

بررسی نیاز به شناخت دانش آموزان ابتدایی

صابر شفیعی^۱، حسین خیرایی^۲

^۱آموزگار ابتدایی استان ایلام، کارشناسی ارشد برنامه ریزی درسی (نویسنده مسئول)

^۲کارشناسی علوم تربیتی، آموزگار ابتدایی، استان ایلام

saber.shafiee@yahoo.com

چکیده

مقاله حاضر از نوع توصیفی - کتابخانه ای است که با توجه به نظرات اندیشمندان و صاحب نظران این عرصه نگاشته شده است. هدف از به تحریر در آوردن این مقاله بررسی نیاز به شناخت دانش آموزان ابتدایی است. نتیجه این مقاله نشان می دهد که معلمی که از نیاز به شناخت بالایی برخوردار است، این فرهنگ تفکر را به خوبی در کلاس اعمال و تلاش می کند تا نیاز به شناخت دانش آموزان را بسنجد، محیطی غنی برای تفکر ایجاد کند و از این راه نیاز به فعالیت های فکری دانش آموزان با شناخت بالا را افزایش دهد.

واژه های کلیدی: نیاز شناختی، دانش آموزان، ابتدایی

مقدمه

نیاز به شناخت را یکی از متغیرهای مرتبط با بهزیستی روانشناختی مطرح می کند که بر آن تأثیر میگذارد. نیاز به شناخت به عنوان یک مفهوم کلی و صفت نسبتاً پایدار از انگیزه درونی است (مایر، وگل، پرکل ۲۰۱۴)، که اشاره به تمایل فرد به شرکت در فعالیت های، شناختی پرحمت و لذت بردن از تفکر دارد (کاسیوپو، پتی، ۱۹۸۲)، نیاز به شناخت منجر به نوعی تعهد و سرسختی در تفکر برای رسیدن به ایده های جدید و مفید میشود (مادرید، پترسون، ۲۰۱۵). نیاز به شناخت، پیش بینی کننده مفید از تفاوت های فردی در پردازش اطلاعات در انواع زمینه های مختلف تحقیقاتی است. این متغیر مورد توجه محققان و پژوهشگران در زمینه، روانشناسی و فراتر از آن قرار گرفته است و باعث افزایش پژوهش در این زمینه شده است

شناخت

شناخت را می توان به عنوان فرایندها یا جریان هایی که به کمک آنها یادگیری، یادآوری و تفکر صورت می پذیرد تعریف کرد. به طور دقیق تر، شناخت به فرایندهای درونی ذهنی و راه هایی که ما به وسیله آنها اطلاعات را مورد توجه قرار می دهیم، آنها را درک می کنیم و به رمز در می آوریم و در حافظه ذخیره می سازیم، و هر وقت نیاز داشته باشیم آنها را از حافظه فرا می خوانیم و مورد استفاده قرار می دهیم گفته می شود. به بیان دیگر شناخت یعنی دانستن و وقتی می گوئیم شناخت جهان هستی منظورمان دانستن جهان هستی است (سیف، ۱۳۹۲). در ادبیات آموزشی عبارتی وجود دارد که می گوید (یادگیری علم فقط نباید عملی، بلکه لازم است ذهنی نیز باشد). بر این اساس معلمان همواره از دانش آموزان میخواهند که به لحاظ شناختی در امور تحصیلی درگیر شوند، در مورد محتوای یادگیری عمیقاً به تفکر بپردازند و روش هایی را برای یادگیری مورد استفاده قرار دهند که فهم آنها از مطالب را به حداکثر برساند. این در حالی است که بسیاری از دانش آموزان برای یادگیری به سراغ راهبردهای شناختی سطح پایین مانند (تمرین و) تکرار و مرور ذهنی میروند که این امر عدم فهم عمیق مطالب درسی و محدود شدن به سطوح پایین حیطه شناختی مانند دانش و فهمیدن را به دنبال دارد (قربان جهرمی و همکاران، ۱۳۹۴).

راهبردهای شناختی

راهبردهای شناختی اقدام هایی هستند که ما به کمک آنها اطلاعات تازه را برای پیوند دادن و ترکیب کردن با اطلاعات قبلاً آموخته شده و ذخیره سازی آنها در حافظه درازمدت آماده می کنیم. ما این راهبردها را در سه دسته کلی تکرار یا مرور، بسط یا گسترش و سازماندهی توضیح میدهم (سیف، ۱۳۹۲).

تکرار یا مرور: منظور تکرار یا مرور عمدتاً گفتن یک مطلب برای خود با صدای بلند یا آهسته است. ساده ترین نوع تکرار یا مرور با هدف نگهداری یک موضوع در حافظه موقتی یا حافظه کوتاه مدت تا زمان استفاده از آن انجام میشود.

راهبرد بسط یا گسترش معنایی: روانشناسان شناختی گسترش معنایی را به عنوان افزودن معنی به اطلاعات تازه برای ربط دادن آنها به اطلاعات قبلاً آموخته شده تعریف کرده اند. به سخن دیگر، یادگیرنده به کمک راهبرد گسترش بین آنچه از قبل می دانسته و آنچه قصد یادگیری اش را دارد پل ارتباطی ایجاد می کند.

سازماندهی: بهترین و کاملترین نوع راهبرد یادگیری و مطالعه سازماندهی است. سازماندهی نوعی راهبرد گسترش معنایی است، اما تفاوت آن با راهبردهایی که در قسمت پیش توضیح دادیم در این است که یادگیرنده در استفاده از راهبرد سازماندهی، برای معنی دار ساختن یادگیری به مطالبی که قصد یادگیری آنها را دارد نوعی چهارچوب یا ساختار سازمانی تحمیل میکند، اما چنین عملی در راهبرد بسط یا گسترش الزامی نیست (سیف، ۱۳۹۲).

نیاز به شناخت

همواره بین سازه های گوناگون شناختی میتوان روابطی را تصور نمود. به طوری که می توان ادعا نمود آگاهی های فراشناختی و باورهای معرفت شناسی میتواند با متغیرهای شناختی و انگیزشی چون نیاز به شناخت و درک و فهم واقعیات پیرامون در ارتباط باشند؛ به گونه ای که سطوح بالا و پایین نیاز به فهم دنیای بیرون و پیچیدگی واقعیات پیرامون و معنایابی آنها که در سازه نیاز به شناخت قابل تعریف است، سطح متفاوتی از اندیشه پردازی را موجب می شود که به نوبه خود می تواند در فرایند یاددهی - یادگیری به طور عام و تدریس معلم به طور خاص تأثیر بگذارد (هاشمی، کاظمی، ۱۳۹۵).

از سوی دیگر نظریه پردازان روانشناسی شناختی و شخصیت در چند دهه اخیر تلاشهای متفکرانه ای برای شناسایی ویژگی های شخصیت ای که ارتباط نزدیکی با تفکر، پردازش اطلاعات، حل مسئله و دانش دارند، انجام داده اند. نیاز به شناخت یکی از سازه های بدست آمده از این تلاش علمی است. نیاز به شناخت در بیشتر از صد مطالعه تجربی بررسی شده و در زمینه های متنوعی مانند رفتار درمانگری، تعلیم، تربیت و روانشناسی مصرف کننده مورد توجه قرار گرفته است (کاسیوو، پتی، فینشتاین، جاویس، ۱۹۹۶؛ به نقل از حسینی، لطفیان، ۱۳۸۸).

نیاز به شناخت بیش از سه دهه است که در تحقیقات روانشناسان تربیتی و شناختی وارد شده و پژوهش های متعددی نیز در کشورهای مختلف بر روی آن انجام گرفته است. با این وجود، در داخل کشور به ندرت در مطالعات پژوهشی ارائه، معرفی و به آن پرداخته شده است و این در حالی است که سازه مذکور با توجه به ماهیت منحصر به فرد خود میتواند آغازگر حجم وسیعی از پژوهش ها در حوزه های مربوطه باشد و به فهم بیشتر یادگیری کمک نماید. گزارش های مختلف پژوهشی نیز بیانگر نقش پراهمیت و قابل تأمل این مفهوم در روانشناسی آموزشگاهی و حوزه تعلیم و تربیت است (زارع و رستگار، ۱۳۹۴). با این وجود مفهوم نیاز به شناخت مورد توجه محققان و پژوهشگران در زمینه روانشناسی و فراتر از آن قرار گرفته است و باعث افزایش پژوهش در این زمینه شده است، به عنوان مثال اثر نیاز به شناخت بر رفتارهای شناختی از جمله توجه به تفصیل بیان، ارزیابی و یادآوری اطلاعات و همچنین در حل مشکل و تصمیم گیری ها (فلش هائر، انج، براک، الریک، استرویل ۲۰۱۰).

اطلاعات کمی در مورد اینکه چگونه نیاز به شناخت در انتخاب افراد در ، فعالیت های روزمره ظاهر می شود داریم (تریالت و همکاران ۲۰۱۵). نیاز به شناخت اشاره به تمایل فرد به شرکت در فعالیت های شناختی و پرزحمت و لذت بردن از تفکر است (کاسپیو، پتی، ۰۳۸۳؛ پریچاد، پریسمن ۰۳۵۰۱). نیاز به شناخت را میتوان نیاز به دانستن، درک ، منطقی و تجربی جهان دانست. باید توجه داشت که در این سازه منظور از نیاز، ، علاقه یا گرایش است و معنای زیست شناختی ندارد. بنابراین می توان گفت که نیاز به شناخت، انگیزه تفکر را تحت تأثیر قرار می دهد، بر همین اساس این متغیر به عنوان متغیر اصلی تفاوت های فردی شناخته شده است که به عنوان یک انگیزش مؤثر در تفکر، عمل میکند (هوگوت ، پتی، کاسیوپا؛ ۱۹۹۲؛ به نقل از حسینی، لطفیان، ۱۳۸۸). لذا ادبیات برجسته بیشتر دانش آموزان با استعداد نیاز به شناخت چالشی و عطش آنها برای دانش است. این نیاز را میتوان نیاز به شناخت نامید. نیاز به شناخت به عنوان یک مفهوم کلی و صفت نسبتاً پایدار از انگیزه درونی است (مایر، واگل، پریکل، ۲۰۱۴).

نیاز به شناخت منجر به نوعی تعهد و سرسختی در تفکر برای رسیدن به ایده های جدید و مفید می شود. نیاز به شناخت به کسب دانش و به کسب مهارت های پیچیده نیز کمک می کند. از سوی دیگر بین نیاز ، به شناخت و علاقه به علم یک ارتباط مستقیمی وجود دارد (فیس، ۲۰۱۲).

نیاز به شناخت یا لا و نیاز به شناخت پایین

افرادی که صفت نیاز به شناخت در آنها بالاست، تمایل به شرکت در فعالیت های شناختی پرزحمت و لذت بردن از آن و همچنین استفاده فعالانه از اطلاعات در آنها دیده می شود. اما افرادی که صفت نیاز به شناخت در آنها کم می باشد، از فعالیت های شناختی پر زحمت و پیچیده برخوردار نیستند و به طور معمول از چنین اندیشه های اجتناب می کنند (توماس، میلار ، ۲۰۰۸). کسانی که نیاز به ، شناخت در آنها کم می باشد از صرف انرژی برای انجام کارها و وظایف شناختی دوری میکنند. افراد که نیاز به شناخت در آنها بالا است احتمال بیشتری وجود دارد که پردازش تحلیلی از اطلاعات استفاده کنند و همچنین با استدلالهای قوی متقاعد می شوند.

افراد دارای نیاز به شناخت زیاد برانگیخته می شوند تا درگیر تفکر پرزحمت (پرتلاش) شوند. می توان به آنها برچسب "شناخت گرایان شدید" زد (یعنی متفکران با انگیزه)؛ زیرا این افراد وقتی به آنها فرصتی داده می شود، از فکر کردن لذت میبرند. افراد دارای نیاز به شناخت زیاد برای درک روابط، افراد و رویدادها گرایش به این دارند که به دنبال اطلاعات اضافی (بیشتر) باشند و همچنین بر روی اطلاعاتی که در حال حاضر در اختیار دارند تعمق میکنند. برخلاف آنها، افرادی که نیاز به شناخت کمی دارند انگیزه ای جهت درگیر شدن در تفکر پرتلاش ندارند. می توان به این دسته از افراد برچسب "خسیسه ای شناختی" زد (یعنی متفکران بی انگیزه)؛ زیرا این افراد تنها زمانی فکر می کنند که کاملاً ضروری باشد. افراد دارای نیاز به شناخت کم، تمایل دارند برای درک روابط، افراد و رویدادها به دیگران (یعنی متخصصان)، راه حل های اکتشافی (یعنی کلیشه ها)، یا مقایسه های اجتماعی (برای مثال، دیگر افراد) مشابه تکیه کنند (زارع و رستگار، ۱۳۹۴).

میزان انگیزه درونی افراد برای درگیر شدن در فعالیت های ادراکی و لذت بردن از این نوع فعالیت ها با یکدیگر متفاوت است. افرادی که در سطوح بالایی از نیاز به شناخت قرار دارند از فکر کردن در مورد موضوعات و مسائل لذت میبرند، اما افرادی که در سطوح پایینی از نیاز به شناخت هستند از فکر کردن لذت نمیبرند و به عنوان یک کار سخت به آن مینگرند (عبداللهی، رضایی، ۱۳۹۳).

پژوهش های گذشته نشان می دهد درگیر شدن افراد در پردازش اطلاعات تا حد زیادی به انگیزه درونی آنها بستگی دارد. افرادی که نیاز به شناخت بالایی دارند فعالانه به جستجوی اطلاعات از منابع گوناگون می پردازند و به دقت آنها را پردازش می کنند. این افراد تا حد امکان تمام جزئیات مربوط به موضوعات را به دقت بررسی میکنند و کمتر تحت تأثیر تعصبات فردی و قضاوت های قالبی اما، قرار میگیرند (عبداللهی، رضایی، ۱۳۹۳).

افرادی که از نیاز به ، شناخت بالایی برخوردارند، دوست دارند به روشی متفاوت از دیگران به مسائل بنگرند و از فرصت هایی که برای بررسی موضوعات گوناگون به دست میآورند، لذت میبرند (عبداللهی، رضایی، ۱۳۹۳). این افراد ایده های بیشتری نسبت به افرادی که نیاز به شناخت پایینی دارند، خلق و تلاش می کنند بین اطلاعاتی که کسب میکنند، ارتباط منطقی ایجاد کنند تا درک و شناخت عمیق تر و بهتری از مسائل و موضوعات مدنظر خود به دست آورند (عبداللهی، رضایی، ۱۳۹۳).

این نکته را نیز باید بازگو نمود که نیاز به شناخت بالا لزوماً به تصمیم گیری بهتر منجر نمی شود (کارناوال، اینبار، لرنر، ۲۰۱۱). افراد دارای نیاز به شناخت ، به صورت خود به خود و ذاتی برای شرکت در فعالیت های شناختی پرتلاش، برانگیخته می شوند و بیشترین تلاش خود را برای برطرف کردن این نیاز خود به کار می گیرند. آموزش و به خصوص آموزش کارآفرینی مجالی برای شرکت در فعالیت هایی که از نظر شناختی نیاز به انرژی فراوانی دارند فراهم می آورد. به گفته کاسیوپو و پتی، (۱۹۸۲)، افرادی که از نظر این نیاز در سطوح بالایی قرار دارند، انگیزش بیشتری برای شرکت در دوره های آموزشی دارند و از این طریق نیاز خود به دانستن را مرتفع میکنند. یافته های دیگر پژوهش های پیشین نیز نشان دهنده وجود رابطه قوی و معنادار بین این ویژگی روانشناختی فردی و انگیزش یادگیری است (دباشی و همکاران، ۱۳۹۴).

افرادی که نیاز به شناخت در آنها بالا می باشد کار و وظیفه با قوانین پیچیده را ترجیح می دهند در حالی که افراد با نیاز به شناخت پایین کار با قوانین ساده را ترجیح می دهند. (هادک و همکاران، ۲۰۰۸). افرادی که نیاز به شناخت بالایی دارند با احتمال بیشتر پس از خلق اندیشه ها، اعتبار آنها را ارزشیابی می کنند، فرایندی که خود اعتباریابی نامیده می شود. هرچه تفکرات معتبرتر دیده شوند با احتمال بیشتری در شکل گیری قضاوت های بعد مورد استفاده فرد قرار می گیرند. افرادی که نیاز به شناخت بالایی دارند نه تنها درباره تفکری که خلق می کنند بلکه درباره فرایندی که توسط آن، نگرش های خود را تغییر داده و یا در مقابل تغییر مقاومت می کنند نیز می اندیشند. نخست، افرادی که نیاز به شناخت بالا دارند عموماً از تفکر بزرگتری که درون قضاوت هایشان قرار می دهند آگاهند و در

نتیجه نسبت به کسانی که نیاز به شناخت پایبندی دارند به نظرات خود اطمینان بیشتری دارند (هاشمی، کاظمی، ۱۳۹۵).

عوامل برانگیختن نیاز به شناخت

نیاز به شناخت گرچه می تواند توسط عوامل محیطی در افراد برانگیخته شود، شواهدی وجود دارد که بر اساس آن ویژگی های شخصیتی نیز پیش بینی کننده این سازه شخصیتی است. یکی از نافذترین نظریه های، شخصیتی معاصر، مدل پنج عامل بزرگ شخصیت است. علاوه بر ویژگیهای شخصیتی، تفاوت های، شناختی افراد نیز به ویژه در محیط های آموزشی و یادگیری از جمله عوامل مؤثر در نیاز به شناخت است. در این میان میتوان به باور افراد در خصوص دانش و یادگیری و یا به عبارتی باورهای معرفت شناسی (آب روشن، خرمائی، ۱۳۹۴) اشاره کرد. اینکه افراد چه باورهایی در خصوص دانش و یادگیری دارند، می تواند به طور مستقیم در نیاز به شناخت افراد تأثیر بگذارد. معرفت شناسی حوزه ای از فلسفه است که به ماهیت و چگونگی شکل گیری دانش انسان مربوط می گردد (آبروشن، خرمائی، ۱۳۹۲).

تقویت نیاز به شناخت

برای افراد دارای نیاز به شناخت پایین با توجه به قابل آموزش بودن نیاز به شناخت، با ایجاد بافت مناسب، می توان شرایط درگیر شدن آنها را در فرایندهای شناختی پر تلاش فراهم کرد (صداقت، رحمانی، محمدی، ۱۳۹۲). معلمی که از نیاز به شناخت بالایی برخوردار است، این فرهنگ تفکر را به خوبی در کلاس اعمال و تلاش میکند تا نیاز به شناخت دانش آموزان را بسنجد، محیطی غنی برای تفکر ایجاد کند و از این راه نیاز به فعالیت های فکری دانش آموزان با شناخت بالا را افزایش دهد و با به چالش گرفتن یادگیرندگان دارای نیاز به شناخت پایین، آنها را به متفکرانی انتقادی تبدیل کند (صداقت، رحمانی، محمدی، ۱۳۹۲). برای اینکه نیاز به شناخت تقویت شود باید شرایط محیطی، مناسب و مهیا باشد. کلاسی که در آن اندیشیدن محترم و ارزشمند قلمداد میشود، گفت و گوها و تعاملها، خردورزی را دامن میزند و موضوعهای مناسبی در اختیار قرار می دهد، پرسشگری و کنجکاوی متداول است و اطلاعات به جای آنکه منتقل شود، کشف و ساخته می شود. با توجه به نظام آموزشی معلم محور در ایران، این معلم است که فرهنگ کلاس را رقم میزند و با رفتارهای آشکار و ناآشکار خود تلقی دانش آموزان از ارزشها را به وجود می آورد. بنابراین به نظر می رسد نیاز به شناخت معلم، از عوامل شکلدهنده فرهنگ تفکر در کلاس باشد. از سوی دیگر نیاز به شناخت دانش آموز، خود تابعی از نیاز به شناخت معلم و متعاقب آن فرهنگ تفکر در کلاس است (صداقت، رحمانی، محمدی، ۱۳۹۲).

نتیجه گیری

بنابر مواردی که بیان شد می توان گفت که معلمی که از نیاز به شناخت بالایی برخوردار است، این فرهنگ تفکر را به خوبی در کلاس اعمال و تلاش میکند تا نیاز به شناخت دانش آموزان را بسنجد، محیطی غنی برای تفکر ایجاد کند و از این راه نیاز به فعالیت های فکری دانش آموزان با شناخت بالا را افزایش دهد و با به چالش گرفتن یادگیرندگان دارای نیاز به شناخت پایین، آنها را به متفکرانی انتقادی تبدیل کند نیاز به شناخت منجر به سرسختی و تعهد در انجام کارها، خلق ایده ها و راههای جدید (مفید) می شود (مادرید، پترسون، ۲۰۱۵). نیاز به شناخت باعث می شود که فرد زندگی را با هدف دنبال کند (هدفمندی در زندگی)، در برابر فشارهای گروه های مختلف مقاومت نشان دهد و استقلال خود را حفظ کند، درباره فرایندی که توسط آن نگرش های خود را تغییر داده و یا در مقابل تغییر مقاومت میکند نیز بی اندیشد و نسبت به آن آگاه شود، ایده ها و مسیرهای جدیدی خلق نماید و به صورت منحصر به فرد عمل کند، به نظرات خود اطمینان بیشتری داشته باشد، در کارهای گروهی مشارکت نماید و با دیگران ارتباط برقرار کند، نسبت به بررسی افکار و برخورد با افراد مختلف بردباری نشان دهد (تعامل مثبت با دیگران). نیاز به شناخت باعث افزایش توانایی حل مشکلات در زندگی میشود و به انسانها برای رسیدن به تصمیمات بهتر و افزایش کنترل بر خود و محیط اطراف کمک میکند (تسلط بر محیط). شهائیان، یوسفی (۱۳۸۶)، در تحقیق خود به بررسی رابطه بین خود - شکوفایی، رضایت از زندگی و نیاز به شناخت در دانش آموزان با استعدادهای درخشان پرداختند. نتایج تحقیقات آنها این بود که بین خود شکوفایی، نیاز به شناخت و رضایت از زندگی همبستگی مثبت و معناداری وجود دارد. هولی و امینبوی (۲۰۱۴)، نیز در تحقیقی به بررسی تأثیر نیاز به شناخت بر رضایت از زندگی پرداختند. نتایج تحقیق هولی و امینبوی نشان داد که نیاز به شناخت بالا منجر به رضایت از زندگی بیشتر و بهزیستی می شود.

منابع

- آبروشن، حسن؛ خرمائی، فرهاد. (۱۳۹۴). پیشبینی نیاز به شناخت بر اساس ویژگی های شخصیتی و باورهای معرفت شناختی در دانشجویان . فصلنامه شخصیت و تفاوت های فردی. شماره ۴.
- حسینی، فردیده سادات؛ لطفیان، مرتضی. (۱۳۸۸). پنج عامل بزرگ شخصیت و نیاز به شناخت. فصلنامه روانشناسی ایرانی. شماره ۶.
- دباشی، فرزانه؛ عریضی، محمدرضا؛ نوری، ابوالقاسم؛ اکرمی، ناهید. (۱۳۹۴). تعیین نقش نیاز به شناخت و خودکارآمدی پیش آموزشی در پیشبینی انگیزش یادگیری داوطلبان دوره های آموزشی مرکز کارآفرینی دانشگاه اصفهان . دانش و پژوهش در روانشناسی کاربردی. شماره ۲.
- زارع، حسین؛ رستگار، احمد. (۱۳۹۴). بررسی ویژگی های روانسنجی فرم کوتاه پرسشنامه نیاز به شناخت NCS () دانش آموزان دبیرستانی . دو فصلنامه علمی-پژوهشی شناخت اجتماعی. شماره ۳.

- سیف، علی اکبر. (۱۳۹۲). روانشناسی پرورشی نوین (روانشناسی یادگیری و آموزش). تهران، نشر دوران.
- شهائیان، آمنه؛ یوسفی، فریده. (۱۳۸۶). رابطه بین خود-شکوفایی، رضایت از زندگی و نیاز به شناخت در دانش آموزان با استعدادهای درخشان. پژوهش در حیطه کودکان استثنایی. شماره ۷.
- عبداللهی، بیژن؛ رضایی، سعید. (۱۳۹۳). تأثیر نیاز به شناخت، انگیزه خود افزایی و گرایش به یادگیری بر خلاقیت کارمندان فروش. دانش و پژوهش در روانشناسی کاربردی. شماره ۴.
- قربان جهرمی، رضا؛ حجازی، الهه؛ اژهای، جواد؛ خدایاری فرد، محمد. (۱۳۹۴). نقش میانجی اهداف پیشرفت در رابطه بین نیاز به شناخت و درگیری شناختی: اثر بافت تعلل ورزی. مجله روانشناسی، ۹-۹، شماره ۱.
- هاشمی، سهیلا؛ کاظمی، سیده فاطمه. (۱۳۹۵). بررسی باورهای معرفت شناسی و نیاز به شناخت با آگاهی فراشناختی در اساتید دانشگاه مازندران. فصلنامه پژوهشهای نوین روانشناختی، شماره ۱۱.
- Cacioppo, J. T., & Petty, R. E. (۱۹۸۲). The need for cognition. *Journal of Personality and Social Psychology*, ۴۲(۱), ۱۱۶-۱۳۱.
- Cacioppo, J. T., Petty, R. E., & Kao C. F. (۱۹۸۴). The efficient assessment of need for cognition. *Journal of Personality Assessment*, ۴۸(۳), ۳۰۶-۳۰۷.
- Carnevale, J. J., Inbar, Y., & Lerner, J. (۲۰۱۱). Individual differences in need for cognition and decision-making competence among leaders. *Personality and Individual Differences*, ۵۱(۳), ۲۷۴-۲۷۸.
- Feist, G. J. (۲۰۱۲). Predicting interest in and attitudes toward science from personality and need for cognition. *Personality and Individual Differences*, ۵۲(۷), ۷۷۱-۷۷۵.
- Haddock, G., Maio, G. R., Arnold, K., & Huskinson, T. (۲۰۰۸). Should Persuasion Be Affective or Cognitive? The Moderating Effects of Need for Affect and Need for Cognition. *Personality and Social Psychology Bulletin*, ۳۴(۶), ۷۶۹-۷۷۸.
- Huli, P., & Aminbhavi, V. A. (۲۰۱۴). The Impact of Need for Cognition on Life Satisfaction of P.G. Students. *IOSR Journal of Humanities and Social Science*, ۱۹(۴), ۱۱-۱۶.
- Madrid, H. P., & Patterson, M. G. (۲۰۱۵). Creativity at work as a joint function between openness to experience, need for cognition and organizational fairness. *Learning and Individual Differences*, ۵۱, ۴۰۹-۴۱۶.

Meier, E., Vogl, K., & Preckel, F. (۲۰۱۴). Motivational characteristics of students in gifted classes: The pivotal role of need for cognition. *Learning and Individual Differences*, ۳۳, ۳۹-۴۶.

Therriault, D. J., Redifer, J. L., Lee, C. S., & Wang, Y. (۲۰۱۵). On Cognition, Need, and Action: How Working Memory and Need for Cognition Influence Leisure Activities. *Applied Cognitive Psychology*, ۲۹(۱), ۸۱-۹۰.

Thomas, R. L., & Millar, M. G. (۲۰۰۸). The Impact of Failing to Give an Apology and the Need for Cognition on Anger. *Current Psychology*, ۲۷(۲), ۱۲۶-۱۳۴.